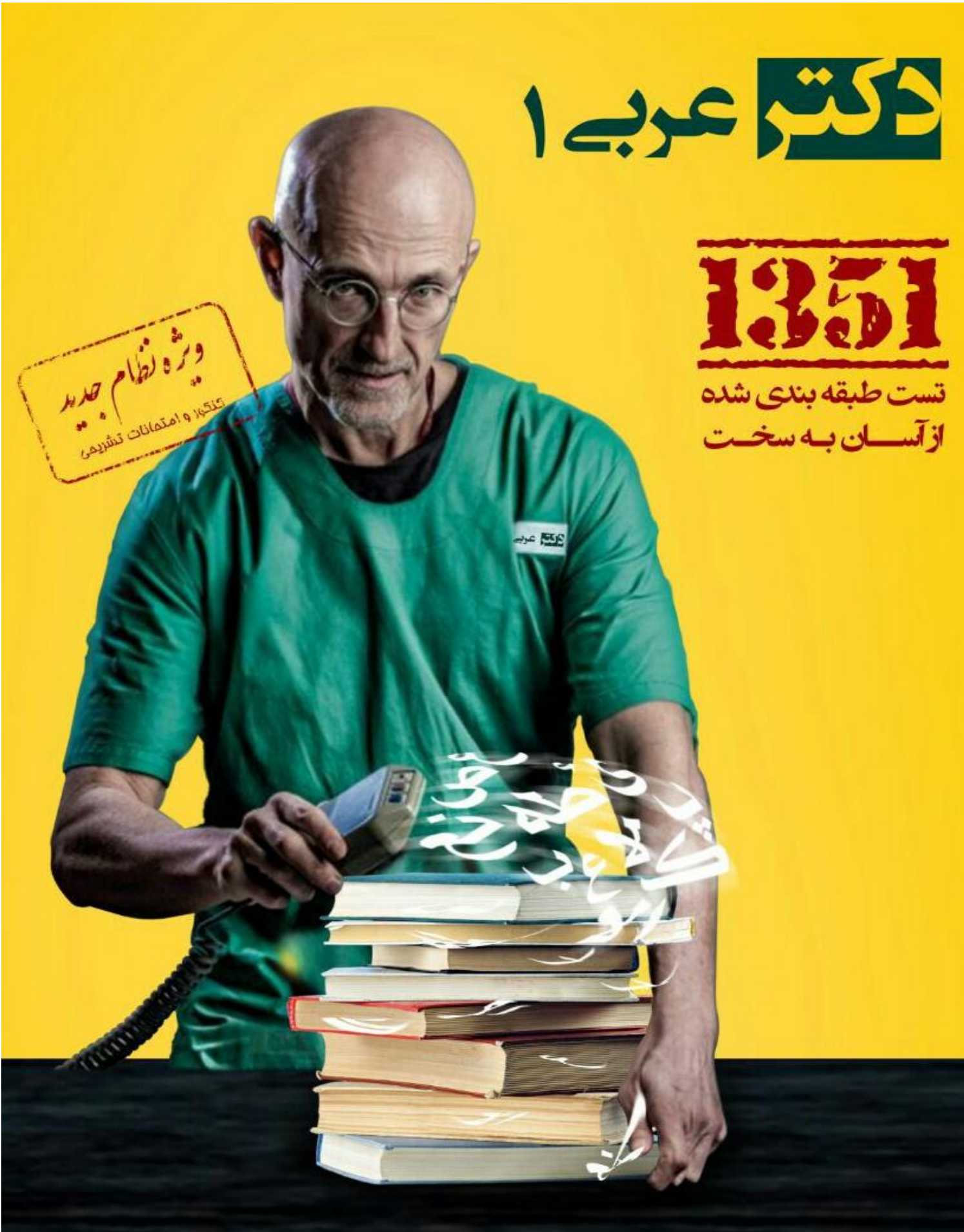


# دکتر عربی ۱

## ۱۳۵۱

تست طبقه بندی شده  
از آسان به سخت

روش نظام جدید  
نگار و امتحانات تشریحی



● ۹۸۰ تمرین تألیفی به تفکیک هر درس

● بیش از ۸۰۰ تست تألیفی و ۵۰۰ تست آزمون های سراسری

● متن دروس به همراه ترجمه + درسنامه های کامل

مؤلفان:

محمد واعظ - صفورا زکی پور



ترجمہ متن درس  
حل و ترجمہ تمارین  
متن اصلی درس و تمارین  
تحلیل نکات محل اعرابی متن و تمارین درس  
تحلیل نکات صرفی متن و تمارین درس  
بررسی تمارین

## درس چہارم عربی دوازدہم انسانے

کاری از :

صفورا زکی پور

(فوق لیسانس زبان و ادبیات عرب از فردوسی مشہد)

محمد واعظ

(فوق لیسانس زبان و ادبیات عرب از فردوسی مشہد)

(ویژہ ایام کورونا کے لیے! 🎉👍)

اسفند ۹۸

با آرزوی سلامتی برای تمامی دانش آموزان عزیز و معلمان گرامی

با ما همراه باشید :

کانال تلگرامی : [@ArabicCollege](https://t.me/ArabicCollege)

اینستاگرام : [Mehmed.vaez](https://www.instagram.com/Mehmed.vaez)



## الدَّرْسُ الرَّابِعُ

### نظام الطبيعة

#### نظام طبیعت

توازن الطبيعة جميل.

هماهنگی و توازن طبیعت زیباست.

خَلَقَ اللَّهُ لِلطَّبِيعَةِ نِظَامًا يَحْكُمُ جَمِيعَ المَوْجُودَاتِ مِنْ نَبَاتٍ وَ حَيَوَانٍ وَ كَائِنَاتٍ أُخْرَى يَعِيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ؛ خداوند برای طبیعت نظامی آفرید که بر تمام موجودات از (جمله) گیاه و حیوان و موجودات دیگر که با یکدیگر زندگی می کنند حکم می کند؛

فَيَتَحَقَّقُ التَّوْازُنُ وَ الإِسْتِقْرَارُ فِيهَا. وَ أَيُّ خَلَلٍ فِي نِظَامِهَا يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ مَوْتِ مَنْ فِيهَا. بنابر این (نظام) توازن و ثبات در آن محقق می شود. و هر اختلالی در نظام آن منجر به تخریب و مرگ افراد (کسی که) در آن است می شود.

وَ مِنْ مُهْدَدَاتِ نِظَامِ الطَّبِيعَةِ: «تَلَوُّثُ الهَوَاءِ الَّذِي يُسَبِّبُ أَمْطَارًا حَمَضِيَّةً».

و از (جمله) تهدیدکنندگان نظام طبیعت: «آلودگی هوایی است که باعث بارندهای اسیدی می شود».

وَ «الإِكْتِنَارُ فِي اسْتِخْدَامِ المِبيدَاتِ الزَّرَاعِيَّةِ وَ الأَسْمَدَةِ الكِيمِياوِيَّةِ».

و «زیاده روی در استفاده از سموم کشاورزی و کودهای شیمیایی»

وَ «إِجَادُ التَّنْفِاياتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ المَنْزِلِيَّةِ».

و «به وجود آوردن زباله های صنعتی و خانگی» است.

فَيَتِمُّ التَّوْازُنُ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلَالِ وُجُودِ رَوَابِطٍ مُتَدَاخِلَةٍ بَيْنَ الكَائِنَاتِ الحَيَّةِ وَ بِيئَتِهَا،

پس توازن در طبیعت از طریق وجود روابط درهم تنیده (ارتباطات متقابل) بین موجودات زنده و محیط (زیست) شان انجام می گیرد،

وَلَكِنْ ظَلَمَ الإنسانُ الطَّبِيعَةَ فِي نَشَاطَاتِهِ الَّتِي تُؤَدِّي إِلَى اِخْتِلَالِ هَذَا التَّوْازُنِ ظُلْمًا وَاسِعًا!

اما انسان در فعالیت های خود که به برهم خوردن این توازن منجر می شود به طبیعت ظلم بزرگی (گسترده ای) کرد.

وَ الآنَ لِنَقْرَأْ هَذِهِ القِصَّةَ قَرَاءَةً دَقِيقَةً لِكِي نَطَّلِعَ عَلَى أَعْمَالِ الإنسانِ المُخْرَبَةِ لِلْبِيئَةِ:

و اینک باید با دقت این داستان را بخوانیم تا از کارهای خرابکارانه ی بشر در (حق) محیط (زیست) آگاه شویم:

يُحْكِي أَنَّ مِزْرَعًا كَانَتْ لَهُ مِزْرَعَةٌ كَبِيرَةٌ فِيهَا خَضْرَاوَاتٌ وَ أشْجَارٌ كَثِيرَةٌ.

حکایت می شود که کشاورزی، مزرعه ای بزرگ با سبزیجات و درختانی زیاد داشت.

وَ كَانَ يُرَبِّي فِي مِزْرَعَتِهِ أَنْوَاعَ الطُّيُورِ،

و در مزرعه اش انواع پرندگان را پرورش می داد،

ذاتَ يَوْمٍ لَاحَظَ المِزْرَعُ أَنَّ عَدَدَ أَفْرَاحِ الطُّيُورِ يَنْقُصُ تَدْرِيْجِيًّا.

روزی کشاورز متوجه شد (ملاحظه کرد) که تعداد جوجه ها به تدریج کم می شود.

بَدَأَ المِزْرَعُ يُفَكِّرُ فِي سَبَبِ ذَلِكَ وَ يُرَاقِبُ المِزْرَعَةَ لَيْلًا وَ نَهَارًا؛

کشاورز در مورد علت آن شروع به اندیشیدن کرد و شبانه روز مزرعه را می پایید (از مزرعه مراقبت می کرد)؛

فَلَا حَظَّ أَنَّ عَدَدًا مِنَ البُومَاتِ تَسْكُنُ قُرْبَ المِزْرَعَةِ،

پس ملاحظه کرد که تعدادی از جغدها در نزدیکی مزرعه زندگی می کنند،



فَتَهْجُمُ عَلَى الْأَفْرَاحِ هُجُومًا كَبِيرًا وَتَأْكُلُهَا.

از این رو بطور گسترده به جوجه ها حمله می کنند و آنها را می خورند!

فَقَرَّرَ الْمُزَارِعُ التَّخْلَصَ مِنْهَا، وَهَكَذَا فَعَلَ.

بنابراین کشاورز تصمیم گرفت از (شر) آنها خلاص شود و همین کار را (هم) کرد.

وَبَعْدَ شَهْرِ شَاهَدَ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْخَضِرَاوَاتِ بِالْمَرْزَعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَالتَّلْفِ؛

و بعد از چند ماه کشاورز دید که سبزیجات (داخل) مزرعه در معرض خورده شدن و نابودی قرار می گیرد؛

و لَمَّا رَاقَبَ الْأَمْرَ مُرَاقِبَةً شَدِيدَةً،

و هنگامی که به شدت موضوع را مراقبت کرد ،

لَاخِظَ أَنَّ مَجْمُوعَةَ كَبِيرَةً مِنْ فِئْرَانِ الْحَقْلِ تَهْجُمُ عَلَى الْخَضِرَاوَاتِ وَتَأْكُلُهَا.

دید که گروه بزرگی از موشهای کشتزار به سبزیجات حمله می کنند و آنها را می خورند.

أَخَذَ الْمُزَارِعُ يُفَكِّرُ: «لِمَاذَا أَزْدَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ أَزْدَادًا كَبِيرًا!؟»

کشاورز شروع به اندیشیدن کرد: «برای چه تعداد موشهای کشتزار بسیار زیاد شده اند؟!»

فَدَهَبَ إِلَى خَبِيرِ الزَّرَاعَةِ وَاسْتَشَارَهُ. فَقَالَ لَهُ الْخَبِيرُ:

پس به نزد کارشناس کشاورزی رفت و با او مشورت کرد: کارشناس به او گفت:

«كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ، وَهُنَاكَ بَوْمَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي مَنْطِقَتِكُمْ!؟»

«چطور آن اتفاق می افتد (می باشد)، در حالیکه جغدهای زیادی در منطقه شما وجود دارند؟!»

قَالَ لَهُ الْمُزَارِعُ: «إِنِّي تَخَلَّصْتُ مِنَ الْبَوْمَاتِ بِقَتْلِ الْكَثِيرِ مِنْهَا»

کشاورز به او گفت: «بی شک من از (دست) جغدها با کشتن تعداد بسیاری از آنها خلاص شدم»

قَالَ الْخَبِيرُ: «إِنَّكَ تَعَدَّيْتَ عَلَى نِظَامِ الطَّبِيعَةِ تَعَدِّيَ الظَّالِمِينَ،

کارشناس گفت: «قطعاً تو ستمکارانه به نظام طبیعت دست درازی کردی (ظلم کردی)،

فَالْبَوْمَاتُ كَانَتْ تَتَعَدَّى عَلَى فِئْرَانِ الْحَقْلِ إِضَافَةً إِلَى الْفَرَاخِ.

چون جغدها علاوه بر جوجه ها از موش های کشتزار (هم) تغذیه می کردند.

وَبَعْدَ التَّخْلَصِ مِنْ أَكْثَرِ الْبَوْمَاتِ أَزْدَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ.

و بعد از از خلاص شدن از (دست) بیشتر جغدها ، تعداد موش های کشتزار (هم) بیشتر شد.

كَانَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ تَصْحِيحَ هَذَا الْخَطَأِ بِالْحِفَافِ عَلَى طُيُورِكَ لَا بِقَتْلِ الْبَوْمَاتِ؛

تو باید این اشتباه را با محافظت از پرندگان اصلاح می کردی نه با کشتن جغدها؛

فَإِنَّ اسْتَمْرَتِ الْحَالَةِ هَكَذَا، فَسَتُشَاهِدُ مَشَاكِلَ جَدِيدَةً فِي الْبَيْئَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا مُشَاهِدَةً مُؤَلِّمَةً.»

بنابراین اگر این وضعیت همینطور ادامه پیدا کند ، به شکل دردناکی مشکلات جدیدی را در محیطی که در آن زندگی می

کنی خواهی دید.»

و هَكَذَا قَرَّرَ الْمُزَارِعُ الْحِفَافَ عَلَى الْأَفْرَاحِ وَ السَّمَاخَ لِلْبَوْمَاتِ بِدُخُولِ مَرْزَعَتِهِ.

و اینچنین کشاورز تصمیم گرفت از جوجه ها محافظت کند و به جغدها اجازه دهد وارد مزرعه اش شوند.

فَازْدَادَ عِدْدُهَا مَرَّةً أُخْرَى، وَ أَكَلَتْ فِئْرَانَ الْحَقْلِ، وَ عَادَتْ الْبَيْئَةُ إِلَى حَالَتِهَا الطَّبِيعِيَّةِ.

پس تعدادشان (جغدها) بار دیگر زیاد شد و موش های کشتزار را خوردند و (آن) منطقه به وضعیت طبیعی اش برگشت.



## حَوْلَ النَّصِّ

- أ. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. (خطا یا صحیح را مطابق با متن درس مشخص کن)
- ۱- الرُّوَابِطُ المِتَدَاخِلَةُ بَيْنَ الكَائِنَاتِ الحَيَّةِ وَ بِيئَتِهَا تُؤَدِّي إِلَى اِخْتِلَالِ التَّوْازُنِ فِي الطَّبِيعَةِ. ✓  
روابط درهم تنیده (ارتباطات متقابل) بین موجودات زنده و محیط (زیست)شان به برهم زدن توازن در طبیعت منجر می شود.
  - ۲- كَانَ الفَّلَاحُ يَمْلِكُ مَزْرَعَةً فِي شَمَالِ إِيرانِ يَرْعُ فِيهَا الرُّزَّ. ✗  
کشاورز مزرعه ای در شمال ایران داشت که در آن برنج می کاشت.
  - ۳- ظَنَّ المُزَارِعُ أَنَّ البُومَاتِ هِيَ الَّتِي تَأْكُلُ أَفْرَاحَ الطُّيُورِ. ✓  
کشاورز گمان کرد که جغدها همانهایی هستند جوجه های پرندگان را می خورند.
  - ۴- الرِّزَّارِعُ لَمْ يَسْمَحْ لِلتَّعَالِبِ بِالدُّخُولِ إِلَى مَزْرَعَتِهِ. ✗  
کشاورز به روباه ها اجازه ورود به مزرعه اش را نداد.
  - ۵- كَانَ المُزَارِعُ يُرَبِّي الطُّيُورَ وَ البُومَاتِ فِي مَزْرَعَتِهِ. ✗  
کشاورز پرندگان و جغدها را در مزرعه اش پرورش می داد.
  - ۶- فِي النِّهَايَةِ حَافِظُ المُزَارِعِ عَلَى الطُّيُورِ وَ أَفْرَاحِهَا. ✓  
در پایان کشاورز از پرندگان و جوجه ها مراقبت کرد.
  - ۷- تُعَدُّ النُّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيداً لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ. ✓  
زباله های صنعتی ، تهدیدی برای نظم طبیعت به حساب می آیند.

## ب. اِنْتِخَبِ الكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلْفَرَاغِ. (کلمه صحیح را برای جای خالی انتخاب کن)

- ۱- بَعْدَ (سِنِينَ ○ شُهُور ●) شَاهَدَ المُزَارِعُ أَنَّ الحَضْرَاوَاتِ بِالمَزْرَعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلأَكْلِ وَ التَّلْفِ.  
بعد از ماهها کشاورز دید که سبزیجات (داخل) مزرعه در معرض خورده شدن و نابودی قرار می گیرد.
- ۲- كَانَتْ مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ (التَّعَالِبِ ○ الفِرَّانِ ●) تَهْجُمُ عَلَى الحَضْرَاوَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.  
گروه بزرگی از موشها به سبزیجات حمله می کردند و آنها را می خوردند.
- ۳- عَيْشُ الحَيَوَانَاتِ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ يُحَقِّقُ إِيجَادَ (النُّفَايَةِ ○ التَّوْازُنِ ●) فِي الطَّبِيعَةِ.  
زندگی حیوانات در کنار یکدیگر ، ایجاد توازن در طبیعت را محقق می کند.
- ۴- أَيْ خَلَلٍ فِي نِظَامِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ (مَوْتِ ● حَيَاةِ ○) مَنْ فِيهَا.  
هر خللی در نظم طبیعت به تخریب و مرگ افراد داخل آن منجر می شود.
- ۵- إِيجَادُ النُّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ المُنْزَلِيَّةِ (يُهْدَدُ ● لا يَهْدَدُ ○) نِظَامَ الطَّبِيعَةِ.  
ایجاد زباله های صنعتی و خانگی نظم طبیعت را تهدید می کند.
- ۶- تَدَخَّلَ الإِنْسَانُ فِي أُمُورِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى (تَنْظِيمِ ○ اِخْتِلَالِ ●) تَوَازُنِهَا.  
دخالت انسان در امور طبیعت به برهم زدن توازن آن منجر می شود.
- ۷- هَدَدَ المُزَارِعُ الطَّبِيعَةَ فِي مَزْرَعَتِهِ بِ (حِفْظِ ○ قَتْلِ ●) بُومَاتِهَا.  
کشاورز ، طبیعت را در مزرعه اش با کشتن جغدهای آن (مزرعه) ، تهدید کرد.



اختبر نفسك. انتخب الترجمة الصحيحة، ثم عين المفعول المطلق، و اذكر نوعه.

(خودت را بیازمائی (خودآزمایی): ترجمه صحیح را مشخص کن ، سپس مفعول مطلق را مشخص کن و نوعش را ذکر کن)

۱- ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ المعارج ۵

مفعول مطلق نوعی

الف. قطعاً شکیبایی کن ○ ب. به زیبایی صبر کن ●

۲- ﴿... أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ الأحزاب: ۴۱

مفعول مطلق نوعی

الف. خدا را همیشه یاد کنید ○ ب. خدا را بسیار یاد کنید ●

۳- ﴿... كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ النساء: ۱۶۴

مفعول مطلق تاکیدی

الف. خدا با موسی قطعاً سخن گفت ● ب. خدا با موسی سخنی گفت ○

۴- ﴿... وَ نَزَّلَ الْمَلَائِكَةَ تَنْزِيلًا﴾ الفرقان: ۲۵

مفعول مطلق تاکیدی

الف. و مانند ملائک فرود آمدند ○ ب. و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند ●

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنٌ كَلِمَةٌ مُنَاسِبَةٌ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

(کلمه مناسب با توضیحات پیش رو را از فرهنگ لغت درس مشخص کن)

۱- أنواعٌ مِنَ النَّبَاتَاتِ الَّتِي يَتَغَذَّى الْإِنْسَانُ بِهَا = الخضراوات

ترجمه: انواعی از گیاهان که انسان با آنها تغذیه می کند = سبزیجات

۲- أَرْضٌ وَاسِعَةٌ خَضْرَاءُ تُزْرَعُ فِيهَا أَنْوَاعُ الْمَحَاصِلِ = الحقل

ترجمه: زمین وسیع سبزی که در آن انواع محصولات کشت می شود = دشت ، کشتزار

۳- عَالِمٌ مُتَخَصِّصٌ بِأُمُورٍ مِهْنَةٍ أَوْ عَمَلٍ أَوْ بَرْنَامَجٍ = الخبير

ترجمه: دانای متخصص در کارهای شغلی ، حرفه ای یا برنامه ریزی = کارشناس

۴- مَوَادُّ كِيمِيَاوِيَّةٌ وَ طَبِيعِيَّةٌ لِتَقْوِيَةِ التُّرَابِ الضَّعِيفِ = الأسمدة

ترجمه: مواد شیمیایی و طبیعی برای تقویت خاک ضعیف = کود (ها)

۵- حَيَوَانٌ صَغِيرٌ يَعِيشُ تَحْتَ الْأَرْضِ يَنْقُلُ دَاءَ الطَّاعُونِ؛ وَ الْقِطُّ مِنْ أَعْدَائِهِ. = الفأرة

ترجمه: حیوان کوچکی که زیر زمین زندگی می کند ، بیماری طاعون را منتقل می سازد و گربه از دشمنانش است = موش

التَّمْرِينُ الثَّانِي: اقْرَأ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ عَيْنُ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحُمْرَاءِ، وَ اكْتُبِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

(متن زیر را بخوان؛ سپس ترجمه کلمات قرمز رنگ را مشخص کن و آنچه را که از تو خواسته شده بنویس)

الْكِتَابُ الْخَامِسُ وَ الْأَرْبَعُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

إِلَى عُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ عَامِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَى الْبَصْرَةِ؛

أَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حُنَيْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِثْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادِبَةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا؛



... وَ مَا ظَنَنْتُ أَنْكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمِ عَائِلِهِمْ مَجْفُوقٌ وَ غَنِيَّهُمْ مَدْعُوقٌ.  
 ...أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ.  
 أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ.  
 أَلَا وَ أَنْتُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنَّ أَعْيُنُونِي بَوْرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَفَّةٍ وَ سَدَادٍ .

**ترجمه:** نامه چهل و پنجم نهج البلاغه به عثمان بن حنیف استاندار امیر المؤمنین علی (ع) در بصره؛  
 اما پس (از یاد خدا و پیامبر) ای پسر حنیف، به من (خبر) رسید که مردی از مردان بصره، تو را به سفره  
 مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی.  
 گمان نمی کردم مهمانی مردمی را بپذیری که تهیدستان رانده و ثروتمندشان دعوت شده است.  
 آگاه باشید که هر (رهروی) پیشوایی دارد که از او پیروی می کند و از نور دانشش روشنی می جوید.  
 آگاه باشید امامتان از دنیایش به دو جامه کهنه و از خوراکش به دو قرص نان بسنده کرده است.  
 آگاه باشید که قطعاً شما نمی توانید چنین کنید؛ ولی با پارسایی و تلاش و پاکدامنی و درستی، مرا یاری  
 دهید.

۱- عَيْنٌ نونَ الْوَقَايَةِ فِي النَّصِّ : بلغني - أعينوني

۲- أعرب الكلمات التي تحتها خطاً:

أما بعد، يا ابنَ (منادای مضاف و منصوب) حنيف (مضاف إليه)، فقد بلغني (مفعول) أن رجلاً (اسم أن و  
 منصوب) من فثية (مجرور به حرف جر) أهل البصرة (مضاف إليه) دعا (خبر) لك (مفعول) إلى مادية (مجرور  
 به حرف جر) فأسرعت إليها.

📁 محل اعرابی بیشتر :

قوم (عائلاً مبتدا) = كل جملة : جملة وصفیه برای موصوف قوم) / إن لكل (خبر مقدم إن) مأموم (مضاف إليه)  
 إماماً (اسم موخر إن) يقتدي (جملة وصفیه) به و يستضيء (معطوف)

📁 نکات تحلیل صرفی و پراکنده :

۱- عائل : اسم فاعل

۲- غني : صفت مشبّهه

۳- مجنوّ . مدعو : اسم مفعول از ثلاثی مجرد

۴- أعينوني = (أعينوا + ن + ی) فعل امر باب افعال ، جمع مذكر مخاطب (للمخاطبين یا دوم شخص جمع)

۵- صرف فعل امر أعين در باب افعال : أعان ، يُعِين ، أعن ، إعانة

۳- عَيْنٌ مِنَ النَّصِّ كَلِمَةٌ عَلَى وَزْنِ «أَفْعَلْتَ» وَ الْأُخْرَى عَلَى وَزْنِ «أَفْتَعَالَ» : أَسْرَعَتْ - اجْتِهَاد

۴- عَيْنٌ نَوْعَ فِعْلِ «لَا تَقْدِرُونَ» وَ صِيغَتُهُ: مُضَارِعٌ مَنْفِي - جَمْعٌ مَذْكَرٌ مُخَاطَبٌ (لِلْمُخَاطَبِينَ)-دوم شخص جمع



### التمرين الثالث: ترجم الكلمات التالية: (كلمات زیر را ترجمه کن)

باب	الماضي	المضارع والمستقبل	الأمر والنهي	المصدر	اسم الفاعل
إفعال	قد أرسل:	سوف يرسل:	أرسلوا:	الإرسال:	المُرسلون:
متعدى	فرستاده است	خواهد فرستاد	بفرستید	فرستادن	فرستندگان
إفتعال	انْتَبَهَ:	سَتَنْتَبِهونَ:	انْتَبِهوا:	الانتباه:	الْمُنْتَبِهينَ:
لازم	آگاه شد	آگاه خواهید شد	آگاه شوید	آگاه شدن	آگاه شدگان
إنفعال	انْسَحَبْتُمْ:	لا يَنْسَحِبُ:	لا تَنْسَحِبْ:	الانسحاب:	الْمُنْسَحِبِ:
لازم	عقب نشینی کردید	عقب نشینی نمی کند	عقب نشینی نکن	عقب نشینی کردن	عقب نشینی کننده
استفعال	مَا اسْتَرْجَعْ:	يَسْتَرْجِعْ:	لا تَسْتَرْجِعِ:	الإسترجاع:	الْمُسْتَرْجِعِ:
متعدى	پس نگرفت	پس می گیرد	پس نگیر	پس گرفتن	پس گیرنده
مفاعلة	ما جادل:	لَمْ يُجَادِلْ:	لا تُجَادِلوا:	المجادلة:	الْمُجَادِلانَ:
متعدى	بحث نکرد	بحث نکرد، بحث نکرده است	بحث نکنید	بحث کردن	دو بحث کننده
تفعل	تَدَكَّرَ:	يَتَدَكَّرانَ:	تَدَكَّرْ:	التدكير:	الْمُتَدَكِّرَاتُ:
متعدى	به یاد آورد	به یاد می آورد	به یاد آور	به یاد آوردن	زنان به یاد آورنده
تفاعل	تَنَاصَرُوا:	تَتَنَاصَرُونَ:	رَجَاءُ تَنَاصَرُوا:	التناصر:	الْمُتَنَاصِرِينَ:
لازم	همیاری کردند	همیاری می کنید	لطفا! همیاری کنید	همیاری کردن	دو همیاری کننده
تفعیل	قَدْ سَجَّلَ:	تُسَجَّلِينَ:	سَجَّلْ:	التسجيل:	الْمُسَجَّلَةُ:
متعدى	ضبط کرده است	ضبط می کنی	ضبط کن	ضبط کردن	زن ضبط کننده

### التمرين الرابع: اكتب العمليات الحسابية التالية كأمثال:

(عملیات محاسباتی زیر را مانند نمونه بنویس)

- 1- تسعة زائد أربعة يساوي ثلاثة عشر .
- 2- سبعة في خمسة يساوي خمسة و ثلاثين .
- 3- أربعون تقسيم على أربعة يساوي عشرة .
- 4- ستة و تسعون ناقص ستة عشر يساوي ثمانين .
- 5- ثمانية و ستون ناقص أحد عشر يساوي سبعة و خمسين .
- 6- واحد و عشرون زائد اثنين و ستين يساوي ثلاثة و ثمانين .

$$7 \times 5 = 35$$

$$40 \div 4 = 10$$

$$96 - 16 = 80$$

$$68 - 11 = 57$$

$$21 + 62 = 83$$

### التمرين الخامس: عين إعراب الكلمات التي أُشير إليها بخط.

(نقش کلمات زیرخط دار را مشخص کن)

المُبْتَدَأُ، الخَبَرُ، الفاعل، المفعول، المفعول المطلق، نائب الفاعل، المضاف إليه، المجرور بحرف الجر، الصفة، اسم الحروف المشبهة بالفعل و خبره، اسم لا النافية للجنس و خبره، الحال، المُسْتَنْنِي





۱- إِنَّ اللَّهَ غَافِرٌ ذُنُوبِ التَّائِبِينَ. ترجمه: قطعاً خداوند آمرزنده گناهان توبه کنندگان است.

الله (اسم إن) / غافِرٌ (خبر إن) / ذُنُوبٍ (مضاف إليه) / التَّائِبِينَ (مضاف إليه)

نکته: تائب = اسم فاعل

۲- لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسُّجُنِ مِنَ اللِّسَانِ. ترجمه: هیچ چیزی شایسته تر از زبان برای زندانی شدن نیست.

شَيْءٌ (اسم لای نفی جنس) / أَحَقُّ (خبر لای نفی جنس) / بِالسُّجُنِ (جار و مجرور) / مِنَ اللِّسَانِ (جار و مجرور)

نکته: أَحَقُّ = اسم تفضیل

۳- الْحَيَاةُ مُسْتَمِرَّةٌ سِوَاءَ ضَحِكِكَ أَمْ بَكَيْتِ. ترجمه: زندگی ادامه دار است، خواه بخندی یا گریه کنی.

الْحَيَاةُ (مبتدا) / مُسْتَمِرَّةٌ (خبر)

۴- مَنْ لَمْ يُؤَدِّبْهُ الْوَالِدَانِ صَغِيرًا يُؤَدِّبْهُ الزَّمَنُ. ترجمه: هر کس در کودکی، پدر و مادرش او را ادب نمی کنند.

مَنْ (مبتدا) / لَمْ يُؤَدِّبْهُ الْوَالِدَانِ (کل جمله خبر) / الْوَالِدَانِ (فاعل) / صَغِيرًا (حال) / الزَّمَنُ (فاعل)

نکته: يُؤَدِّبُ = فعل مضارع از باب تفعیل

۵- يَهْتَمُّ الْمَوْطِنُ الْفَهِيمُ بِنِظَافَةِ الْبَيْتَةِ اهْتِمَامًا بِالْغَا. ترجمه: هم وطن فهمیده به پاکیزگی محیط (زیست) بسیار توجه می کند.

الْمَوْطِنُ (فاعل) / الْفَهِيمُ (صفت) / بِنِظَافَةِ (جار و مجرور) / الْبَيْتَةِ (مضاف إليه) / اهْتِمَامًا (مفعول مطلق نوعی) / بِالْغَا (صفت)

نکته: يَهْتَمُّ = فعل مضارع در باب افتعال / المواطن = اسم فاعل از باب مفاعلة

۶- لَا يُتْرَكُ الصَّدِيقُ بِسَبَبِ زَلَّةٍ أَوْ عَيْبٍ فِيهِ؛ لِأَنَّهُ لَا يُوْجَدُ أَحَدٌ كَامِلٌ إِلَّا اللَّهُ. ترجمه: دوست به علت لغزش یا عیبی در او رها نمی شود؛ زیرا جز خداوند فرد کاملی یافت نمی شود.

لَا يُتْرَكُ (فعل مجهول) / الصَّدِيقُ (نائب فاعل) / بِسَبَبِ (جار و مجرور) / زَلَّةٍ (مضاف إليه) / عَيْبٍ (معطوف) / فِيهِ (جار و مجرور)؛

لِأَنَّهُ (به: اسم أن) / لَا يُوْجَدُ (فعل مجهول به همراه نائب فاعلش «أحد» خبر أن) / أَحَدٌ (نائب فاعل) / كَامِلٌ (صفت) / اللَّهُ (مستثنی) و منصوب

(مستثنی) و منصوب

نکته: يُوْجَدُ = فعل مضارع مجهول در باب إفعال

۷- يَرَى الْمُتَشَائِمُ الصُّعُوبَةَ فِي كُلِّ فُرْصَةٍ؛ أَمَّا الْمُتَفَائِلُ فَيَرَى الْفُرْصَةَ فِي كُلِّ صُعُوبَةٍ. ترجمه: (انسان) بدبین سختی را در هر فرصتی می بیند اما انسان خوشبین در هر سختی فرصت می بیند!

الْمُتَشَائِمُ (فاعل) / الصُّعُوبَةُ (مفعول) / فِي كُلِّ (جار و مجرور) / فُرْصَةٍ (مضاف إليه)؛ / الْمُتَفَائِلُ (مبتدا) / فَيَرَى (خبر) / الْفُرْصَةَ (مفعول)

(مفعول) / فِي كُلِّ (جار و مجرور) / صُعُوبَةٍ (مضاف إليه)

نکته: مُتَشَائِمٌ = اسم فاعل از باب تفاعل (مُتَشَائِمٌ ≠ مُتَفَائِلٌ)

الْتَّمِرِينَ السَّادِسُ: أَكْمَلُ فَرَاحَاتِ التَّرْجَمَةِ؛ ثُمَّ أَعْرَبَ مَا أَشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.

(جاهای خالی ترجمه را تکمیل کن سپس نقش آنچه را که با خط بدانها اشاره شده بنویس)

بَعْضُ الطُّيُورِ قَدْ تَلَجَّأَ إِلَى حَيْلٍ لَطَرِدَ مُفْتَرِسَهَا عَنْ عَشْشِهَا، وَ مِنْ هَذِهِ الْحَيْلِ أَنَّ أَحَدَ الطُّيُورِ حِينَ يَرَى حَيَوَانًا

مُفْتَرِسًا قَرِيبًا مِنْ عَشْشِهِ، يَتَّظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، فَيَتَّبِعُ الْحَيَوَانَ الْمُفْتَرِسُ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ، وَ يَبْتَغِدُ عَنْ

الْعُشِّ ابْتِعَادًا كَثِيرًا. وَ عِنْدَمَا يَتَّكِدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ مِنْ عَشْشِهِ وَ انْقِاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ مِنَ الْمَوْتِ

يَطِيرُ بَعْتَةً طَبِيرَانًا سَرِيعًا.



گاهی برخی پرندگان برای **دور کردن** شکارچی شان از لانه شان به چاره اندیشی پناه می برند (چاره جویی می کنند). از جمله این چاره اندیشی ها این است که هنگامی که یکی از این پرنده ها جانوری درنده نزدیک لانه اش می بیند ، روبه رویش وانمود می کند که **بالش** شکسته است، در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می کند و از لانه، بسیار **دور می شود** و وقتی پرنده از نیرنگ زدن به دشمن و دور شدنش از لانه اش و نجات دادن زندگی جوجه هایش مطمئن می شود، ناگهان به **سرعت پروازی کند** .

📁 نکات محل اعرابی :

(بَعْضٌ : مبتدا) (الطَّيْرُ : مضاف إليه) (قَدْ تَلَجَّأُ : خبر) إِلَى (حَيْلٍ : مجرور به حرف جرّ) لَطَرْدٍ (مُفْتَرِسٍ : مضاف إليه) لَهَا عَنْ (عُشٍّ : مجرور به حرف جرّ) هَا، وَ مِنْ هَذِهِ الْحَيْلِ أَنَّ (أَخَذَ : اسم أنّ) (الطَّيْرُ : مضاف إليه) (حِينَ : مفعول فيه) يَرِي (حَيَوَانًا : مفعول) (مُفْتَرِسًا : صفت) (قَرِيبًا : مفعول فيه) مِنْ عُشِّهِ، (يَتَّظَاهَرُ : خبر) أَنَّ (أَمَامَ : مفعول فيه) هُ بَأَنَّ (جَنَاحَ : اسم أنّ) هُ (مَكْسُورٌ : خبر) أَنَّ، فَ (يَتَّبَعُ : فعل معطوف) (الْحَيَوَانُ : فاعل) (الْمُفْتَرِسُ : صفت) (هَذِهِ : مفعول) (الْفَرِيسَةَ : مُشَارٌّ إِلَيْهِ ، تابع) ، وَ يَبْتَعِدُ (عَنِ الْعُشِّ : جار ومجرور) (ابْتِعَادًا : مفعول مطلق نوعی) (كثيْرًا : صفت) . وَ (عِنْدَمَا : مفعول فيه) يَتَأَكَّدُ (الطَّائِرُ : فاعل) مِنْ (خِدَاعٍ : مجرور به حرف جرّ) (الْعَدُوُّ : مضاف إليه) وَ (ابْتِعَادٍ : معطوف) هِ مِنْ (عُشٍّ : مجرور به حرف جرّ) هِ وَ (إِنْقَاذٍ : معطوف) (حَيَاةٍ : مضاف إليه) (فِرَاحٍ : مضاف إليه) هِ (مِنَ الْمَوْتِ : جار و مجرور) يَطِيرُ (بِعُنْتَةٍ : مفعول فيه) (طَيْرَانًا : مفعول مطلق نوعی) (سَرِيعًا : صفت)

📁 نکات تحلیل صرفی :

- ۱- مُفْتَرِسٍ : اسم فاعل
- ۲- مَكْسُورٍ : اسم مفعول
- ۳- خِدَاعٍ : مصدر دوم باب مفاعلة (مُخَادَعَةٌ)
- ۴- إِنْقَاذٍ : مصدر باب افعال

الْتَّمَرِينَ السَّابِعُ : عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ.

(نقش کلمات زیرخط دار را مشخص کن)

۱- ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ الفتح: ۱

نا : اسم إنّ / فتحنا : فعل و فاعل (خبر إنّ) / فَتْحًا : مفعول مطلق نوعی / مُّبِينًا : صفت  
ترجمه : بی شک ما برای تو آشکارا (به روشنی) فتح نمودیم.

۲- ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ الانسان: ۲۳

نا : اسم إنّ / نَزَّلْنَا : فعل و فاعل (خبر إنّ) / عَلَيْكَ : جار ومجرور / الْقُرْآنَ : مفعول / تَنْزِيلًا : مفعول مطلق تاکیدی  
ترجمه : ما قطعاً بر تو قرآن را نازل کردیم.

۳- لا فَقْرًا كَالْجَهْلِ وَ لا مِيرَاثًا كَالْأَدَبِ . الإمام علي(ع)

فَقْرٌ : اسم لای نفی جنس / كَالْجَهْلِ : خبر لای نفی جنس / مِيرَاثٌ : اسم لای نفی جنس / كَالْأَدَبِ : خبر لای نفی جنس  
ترجمه : هیچ فقری مانند نادانی نیست و هیچ میراثی مانند ادب نیست.



۴- يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ.

كُلُّ : فاعل / شَيْءٍ : مضاف إليه / بِالْإِنْفَاقِ : جار ومجرور / الْعِلْمَ : مستثنى و منصوب / هُ : اسم إن / يَزِيدُ : خبر إن  
ترجمه : هر چیزی با انفاق کم می شود جز علم ؛ پس آن زیاد می شود.

۵- يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ مُحَاسِبَةَ الْأَغْنِيَاءِ.

الْبَخِيلُ : فاعل / فِي الدُّنْيَا : جار و مجرور / عَيْشَ : مفعول مطلق نوعی / الْفُقَرَاءِ : مضاف إليه / يُحَاسِبُ : فعل مجهول ، ضمير  
هو مستتر نائب فاعل / فِي الْآخِرَةِ : جار و مجرور / مُحَاسِبَةَ : مفعول مطلق نوعی / الْأَغْنِيَاءِ : مضاف إليه  
ترجمه : خسیس در دنیا مانند فقیران زندگی می کند و در آخرت مانند ثروتمندان به حسابش رسیدگی می شود.

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ أَجِبْ عَمَّا يَلِي.

(متن زیر را ترجمه کن سپس به آنچه می آید پاسخ بده)

### السَّمَكُ الْمَدْفُونُ

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ مِنْ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَيَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطَّيْنِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَالطَّعَامِ وَالْهَوَاءِ اخْتِيَاغَ الْأَحْيَاءِ؛ وَيَعِيشُ دَاخِلَ حُقْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي أَنْتِظَارِ نَزُولِ الْمَطْرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ خُرُوجًا عَجِيبًا. يَذْهَبُ الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيِّونَ إِلَى مَكَانِ احْتِفَاءِهِ قَبْلَ نَزُولِ الْمَطْرِ وَيَحْفِرُونَ التُّرَابَ الْجَافَ لِصَيْدِهِ.

ترجمه :

### ماهی دفن شده

نوعی ماهی در آفریقا یافت می شود (وجود دارد) که خودش را هنگام خشکی در پوششی از مواد لزجی که از دهانش بیرون می آید پنهان می کند ، و خودش را زیر گل (خاک) دفن می کند، سپس عمیقاً (به طرز عمیق) بیش از یک سال می خوابد ، و مانند زنده ها به آب و خوراک و هوا نیاز ندارد؛ و داخل گودالی کوچک در انتظار بارش باران زندگی می کند ، تا به شکلی عجیب از (آن) پوشش بیرون بیاید. شکارچیان آفریقایی پیش از بارش باران به مخفیگاهش (مکان مخفی) می روند و خاک خشک را برای شکار این (ماهی) می کنند.

📁 نکات محلّ اعرابی :

نَفْسٍ : مفعول / نَوْمًا : مفعول مطلق نوعی / سَنَةٍ : مجرور به حرف جرّ / الْمَطْرِ : مضاف إليه / الصَّيَادُونَ : فاعل / الْجَافُ : صفت محلّ اعرابی بیشتر :

الْمَدْفُونُ : صفت / يُوجَدُ : فعل مجهول / نَوْعٌ : نائب فاعل / يَسْتُرُ : جمله وصفیه / عِنْدَ : مفعول فيه / الْجَفَافِ : مضاف إليه / الْمُخَاطِيَةُ : صفت / الَّتِي : صفت / تَخْرُجُ : صله / نَفْسَ : مفعول / تَحْتَ : مفعول فيه / الطَّيْنِ : مضاف إليه / عَمِيقًا : صفت / أَكْثَرَ : صفت / اخْتِيَاغَ : مفعول مطلق نوعی / الْأَحْيَاءِ : مضاف إليه / دَاخِلَ : مفعول فيه / حُقْرَةٍ : مضاف إليه / صَغِيرَةٍ : صفت / نَزُولِ : مضاف إليه / خُرُوجًا : مفعول مطلق نوعی / عَجِيبًا : صفت / الْإِفْرِيقِيِّونَ : صفت / قَبْلَ : مفعول فيه / نَزُولِ : مضاف إليه / الْمَطْرِ : مضاف إليه / التُّرَابَ : مفعول / لِصَيْدِهِ : جار و مجرور



- ۱- أَيْنَ يُوْجَدُ هَذَا السَّمَكُ؟ يُوجَدُ هَذَا السَّمَكُ فِي إِفْرِيقِيَا  
ترجمه: این ماهی کجا پیدا می شود؟
- ۲- كَمْ مُدَّةً يَنَامُ السَّمَكُ الْمُدْفُونُ؟ السَّمَكُ الْمُدْفُونُ يَنَامُ أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ  
ترجمه: ماهی دفن شده (ماهی مدفون) چه مدت می خوابد؟
- ۳- فِيمَ يَسْتُرُ السَّمَكُ الْمُدْفُونُ نَفْسَهُ؟ السَّمَكُ الْمُدْفُونُ يَسْتُرُ نَفْسَهُ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ  
ترجمه: ماهی دفن شده خودش را در چه چیزی پنهان می کند؟
- ۴- كَيْفَ يَصْنَعُ السَّمَكُ الْمُدْفُونُ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ؟ يَصْنَعُ السَّمَكُ الْمُدْفُونُ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ مِنْ فَمِهِ  
ترجمه: ماهی دفن شده مواد مخاطی را چگونه می سازد؟
- ۵- مَا اسْمُ الْقَارَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا السَّمَكُ الْمُدْفُونُ؟ إِفْرِيقِيَا  
ترجمه: نام قاره ای که ماهی دفن شده در آن زندگی می کند چیست؟
- ۶- مَنْ يَحْفِرُ التُّرَابَ الْجَفَافَ لِصَيْدِ السَّمَكِ الْمُدْفُونِ؟ الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ يَحْفَرُونَ التُّرَابَ الْجَفَافَ  
ترجمه: چه کسی (چه کسانی) خاک خشک را برای شکار ماهی دفن شده می کند (می کنند)؟
- ۷- لِمَاذَا يَحْفِرُ الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ التُّرَابَ الْجَفَافَ حَسَبَ النَّصِّ؟ لِصَيْدِ السَّمَكِ الْمُدْفُونِ  
ترجمه: طبق متن چرا شکارچیان آفریقایی خاک خشک را حفر می کنند (می کنند)؟
- ۸- مَتَى يَسْتُرُ السَّمَكُ الْمُدْفُونُ نَفْسَهُ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ؟ يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ  
ترجمه: چه موقع ماهی دفن شده خودش را در پوششی از مواد لزجی می پوشاند؟
- ۹- ابْحَثْ عَنِ مُتَضَادِّ «تَدَخُّلٌ وَ فَوْقَ وَ أَمَوَاتٍ وَ يَمُوتُ وَ صُعُودٌ» وَ مُتَرَادِفِ «غِذَاءٌ وَ يَرْوَحُ وَ عَامٌ وَ يَرْفُدُ».  
متضاد: تخرج (خارج می شود)، تحت (زیر)، أحياء (زندگان)، يحيى (زنده است)، نزول (پایین آمدن) / مترادف: طعام (خوراک)، يذهب (می رود)، سَنَةٌ (سال)، يَنَامُ (می خوابد)
- ۱۰- ابْحَثْ عَنِ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ « وَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ » وَ «الْصَّفَةِ» وَ «الْجَارِّ وَ الْمَجْرُورِ».  
مفعول مطلق نوعی: نوماً، احتیاج، خروج / مضاف إليه: الجفاف، ه در نفسه (و امثال آن که اسمی به ضمیر متصل شده)، الطين، الأحياء، حفرة، نزول، المطر، اختفاء / صفت مفرد: المخاطية، التي، عميقاً، أكثر، صغيرة، عجيباً، الإفريقيون، الجاف / صفت جمله (یا جمله بعد از نکره): يَسْتُرُ (فعل و فاعل ضمير مستتر هو) / جار و مجرور: من السمك، في إفريقيا، في غلاف، من المواد، من فم، من سنة، إلى الماء، في انتظار، من الغلاف، إلى مكان، لصيد.
- ۱۱- ابْحَثْ عَنِ أَسْمَاءِ الْجَمْعِ السَّالِمِ وَ الْمَكْسَرِ وَ اكْتُبْ نَوْعَهَا.  
جمع مكسر: الأسماك = السمك / المواد = المادّة / الأحياء = الحيّ / جمع سالم مذکر: الصيادون = الصياد / الإفريقيون = الإفريقيّ
- ۱۲- اُكْتُبْ نَوْعَ فِعْلِ «يَسْتُرُ» وَ صَيِّغَتَهُ. أ هُوَ لَازِمٌ أَمْ مُتَعَدٌّ؟  
فعل مضارع، مفرد مذکر غائب (لغائب)، متعدّي

با ما همراه باشید :



کانال تلگرامی : @ArabicCollege



اینستاگرام : Mehmed.vaez